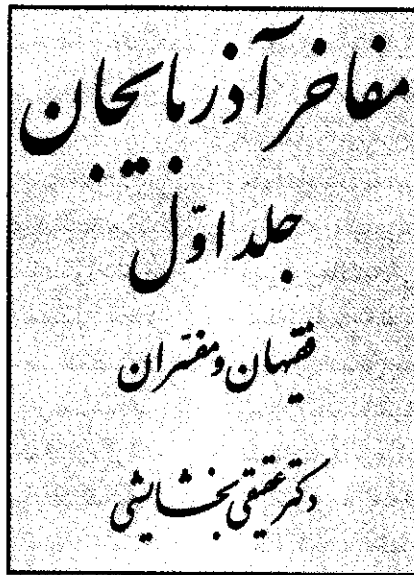


نقدی بر

کتاب مفاخر آذربایجان

محمود طیار مراغی



مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ اول، تبریز، نشر آذربایجان، ۱۳۷۲-۷۵، سه جلد، ۱۸۰۰ ص، وزیری.

سیاه مشقی است در صورت و هیئت جدید و احیاناً غلط انداز که مفسد آن بیش از منافعش است، کتاب‌هایی که بدون دقت و تحقیق کافی و با عجله و دستپاچگی تمام نگاشته شده و در قطع زیبا و فریبنده به طبع می‌رسند، در واقع دام‌هایی هستند که سرراه محققان جوان و تازه کار گسترانده شده‌اند و آنان به علت تجربه اندک و اطلاعات ناقص خود بدانها اعتماد نموده و مطالب غلط و نادرست آنها را در تحقیقات خود وارد می‌کنند؛ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

*

نگارنده خود نیک می‌داند کسانی که اندک‌آشنایی به تألیفات و تحقیقات امروزمین دارند، با سبک و سیاق نویسنده کتاب آشنا بوده و شیوه جمع‌آوری و تألیف کتاب‌های ایشان را بخوبی می‌شناسند و شاید برخی از آنان تألیفات مؤلف کتاب را شایسته نقد و قدح ندانند، ولی در عین حال نگارنده معتقد است اگر

کتاب «مفاخر آذربایجان» از هر جهت برای نگارنده جالب توجه بود؛ اول از جهت ارتباط منطقه‌ای و انس و الفتی که هر کس به سرزمین مادری خود دارد و دوم به خاطر رشته سرگذشتنامه‌نویسی که بسیار مورد علاقه نگارنده است، ولی با نگاهی گذرا آن شوق و ذوق اولیه از بین رفت و جای آن را تأسف و تأثر شدید از آشفته بازار علم و فرهنگ در روزگار ما گرفت. به جرأت می‌توان گفت در این کتاب هیچ تحقیق جدید و تتبع نوی به چشم نمی‌خورد، هر چه هست اقتباس و جمع‌آوری از کتاب‌های تراجم اخیر و دست دوم، آن هم به شکل ناشیانه، غیرفنی و نازیبا به همراه اغلاط بسیار، انبوه اطلاعاتی نادرست و ... که روی هم رفته ارزش آن را بشدت پایین آورده است.

اگر مؤلفی بنا را بر این بگذارد که مطالب کتابی را عیناً بازنویسی کرده، ترجمه نماید (البته اگر ترجمه صحیح کرده باشد!) حاصل کار، نامش تحقیق و پژوهش نیست، در واقع

دیگران بود و وی آنها را کتابت و استنساخ نموده است، از جمله «الفة الفرقه» که به میرزا حسن لاهیجی تعلق دارد.

۴. درج ۱، ص ۵۱۵ در معرفی تفسیر منبع الکرامه می نویسد: «تفسیر منبع الکرامه زنوزی خوبی (م ۱۳۰۱) ... مفسر محترم آن را برای فرزندش میرزا حسن متخلص به فانی نگاشته است (۱)، مولف از شاگردان شیخ انصاری بوده» در این دو سطر چند خطای بزرگ وجود دارد: اولاً، تاریخ وفات مزبور جایی ذکر نشده است؛ ثانیاً، پسر مؤلف منبع الکرامه میرزا حسن فانی بوده است؛ ثالثاً، آن شخص هیچ گاه در نجف تحصیل نکرده و شاگرد شیخ انصاری هم نبوده و تحصیلاتش را در قزوین و اصفهان به پایان برده و به خوی رفته است. رابعاً، بعد از همه اینها، برای ما معلوم نشد مؤلف منبع الکرامه کیست؟، اگر مؤلف محترم اندک دقتی در فهرست القوری (که خود بدان استناد جسته است) می نمود، متوجه نام مؤلف که میرزا ابوالحسن علی بن محمد حسن (فانی) زنوزی است می گردید.^۳

۵. درج ۱، ص ۱۰۷ تحت عنوان شیخ الاسلام اسماعیل تبریزی (زنده در ۱۱۷۸)، زندگی مختصر وی را به نقل از تسمیم امل الامل قزوینی و الکوآب المنتشره آورده، در حالی که در هر دو منبع این تاریخ اصلاً وجود ندارد و تنها زیستنش در قرن دوازدهم فهمیده می شود. جالب است بدانیم منشأ آوردن آن تاریخ این است که علامه طهرانی در ذیل مولا اسماعیل تبریزی، شخصیت دیگری به نام محمد اسماعیل تبریزی را آورده و تاریخ حیات او را سال ۱۱۷۸ ذکر نموده^۴ و مؤلف محترم این دو شخصیت را با هم خلط کرده و تاریخ آن را برای این نوشته است!

۶. درج ۲، ص ۷۰۴ عنوانی برای مولی عبدالله زنوزی (م ۱۲۰۷) قرار داده است. نگارنده با دقتی که به خرج داد نتوانست بفهمد که این زندگینامه مفصل (۲۶ صفحه ای) به آقا علی زنوزی (پسر) تعلق دارد یا به مولی عبدالله زنوزی (پدر). زیرا پس از عنوان مولی عبدالله زنوزی بلافاصله زندگی آقا علی مدرس در چهار صفحه آمده است، از صفحه ۷۰۷ بدون هیچ عنوان و نشانه ای زندگی آشفته ای از مولی عبدالله زنوزی آورده شده و حدود ۲۲ صفحه از روی مقدمه هایی کتاب های آقای

شیوه حسنه نقد درباره برخی تعطیل شده و کتاب های برخی از مؤلفین زیر ذره بین نقد مورد مذاقه و بررسی واقع نشود، آثار بسیار زیادتری از آنان و یا دیگر اشخاص با همان اسلوب و شیوه به بازار آمده و صدمات جبران ناپذیری به پیکره فرهنگ و دانش این سرزمین خواهند زد. به همین جهت خود را مکلف به نقد برخی از مطالب و اطلاعات ارائه شده در کتاب دید.

در مقال حاضر جلد اول و دوم کتاب بررسی شده و برخی از اشکالات عمده و اشتباهات فاحش مؤلف گوشزد شده است:

۱. در جلد ۱، صفحه ۱۰۷ تحت عنوان محمد شفیع دهخوارقانی نوشته است: «شرح حال او را (محمد شفیع دهخوارقانی) شاگرد برومندش (محمد حسن زنوزی) در کتاب **لجّة الاخبار** به تفصیل (!) آورده است» در این یک سطر چند اشتباه فاحش وجود دارد که با مراجعه به الذریعه (ج ۱۸، ص ۲۹۶) بر طرف می گردید: اولاً، نام کتاب **لجّة الاخبار** است؛ ثانیاً، چنانکه مؤلف ذریعه فرموده نویسنده کتاب میرزا هاشم خان تبریزی است و نه محمد حسن زنوزی؛ ثالثاً، در **لجّة الاخبار** تنها زندگی محمد حسن زنوزی آمده و در آنجا اشاره شده که استادش دهخوارقانی بوده است. بدین ترتیب نه تفصیل که اجمالی هم در کار نبوده است.

۲. درج ۱، ص ۹۶-۹۷ می نویسد: «و مرحوم سید حسین قزوینی آن را (جامع الرواة اردبیلی) خلاصه نموده و به نام **معارج الاحکام** نامیده است (!!) و بخشی از خطوط علما و بزرگان را در آن آورده است (۱)» در حالی که اهل فن می دانند معارج الاحکام یک کتاب مفصل فقه استدلالی است و خط و خطوط علما در آن نیست و دیگر اینکه چنانکه علامه طهرانی می فرماید قزوینی خلاصه **جامع الرواة** را در فصل سوم از مقدمات کتاب معارج الاحکام آورده است: «وقد اورد السيد حسين القزويني ملخص جامع الرواة في الفصل الثالث من مقدمات كتابه معارج الاحکام»^۱

۳. درج ۱، ص ۹۷-۹۸ تحت عنوان سید مرتضی دهخوارقانی، وی را به نقل از **الکوآب المنتشره** از فقهای برجسته و ... آذربایجان شمرده و کتاب هایی از وی نام می برد، در حالی که اولاً علامه طهرانی در همان کتاب او را «سید مرتضی تبریزی» معرفی نموده است.

ثانیاً، همو فرموده که کتاب هایی از وی دیده که در دهخوارقان کتابت کرده است (و مؤلف محترم این جمله را حمل بر دهخوارقانی بودن وی نموده و جالب اینکه در همان صفحه نیم صفحه درباره دهخوارقان داد سخن سر داده است). ثالثاً، مرحوم طهرانی او را در زمره فقها و دانشوران فقهی نیاورده و بلکه او را به عنوان یک کاتب فاضل معرفی نموده و می فرماید: «ویظهر منها فضله و کماله». ^۲ رابعاً آن کتاب ها همه تالیف

۱. آقا بزرگ طهرانی، **الکوآب المنتشره**، ص ۶۴۰.

۲. همان، ص ۷۲۰.

۳. محمد امین ریاحی، **تاریخ خوی**، ص ۲۶۱؛ علی صدرایی خویی، **میمیای خوی**، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ ج ۱. استوری، **ادبیات فارسی بر مبنای استوری**،

ترجمه یحیی آرین پور و ... ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. آقا بزرگ طهرانی، **الکوآب المنتشره**، ص ۵۹.

لقب «آیت الله» در شمار فقهای شیعی آورده است.

۱۰. در ج ۱، ص ۱۲۵ در زندگینامه سید جعفر خلخالی در

متن به تقی‌البشر و در پاورقی به کرام البررة استناد کرده است.

۱۱. در ج ۱، ص ۹۳ در زندگینامه شیخ حسین اردبیلی به

تعلیق اشکوری بر امل‌الامل آدرس داده‌اند که صحیح آن تعلیق میرزا عبدالله افندی تبریزی بر امل‌الامل است.

۱۲. در ج ۱، ص ۱۴۵ شخصی بنام قوچانی را به عنوان

مؤلف معجم مولفی الشیعه نامبرده است، در حالی که مؤلف آن شیخ علی فاضل قائینی است.

۱۳. در ج ۱، ص ۴۶۳ مرحوم آیت الله شیخ صدرا

بادکوبه‌ای (۱۳۱۶-۱۳۹۲) را یکی از شاگردان آیت الله خویی شمرده است، در حالی که وی علاوه بر اینکه یک سال از آقای خویی بزرگ‌تر بوده، معاصر با وی محسوب می‌شد و به شهادت کتب تراجم از محضر آیات عظام نائینی، اصفهانی، کمپانی و شیخ موسی خوانساری بهره برده است. در عین حالی که جای وی به عنوان یک فقیه و حکیم مثاله در این کتاب خالی است.

۱۴. در ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴ زندگی دو نفر به نام‌های شیخ

علی نقی اردبیلی و شیخ علی قلی اردبیلی که هر دو یک نفر هستند، آمده است و مؤلف بدون توجه به توضیحات تکراری در دو عنوان ذکر نموده است، در عنوان علی قلی اردبیلی از قول علامه طهرانی مطالبی نوشته که معلوم نیست از کجا نقل نموده است و از دو ماخذی که مؤلف ذکر کرده (الذریعه ۷۷/۲۵ و الذریعه ۳/ کد ۱۵۸۲) هیچ کدام راجع به علی‌قلی اردبیلی مطلبی ندارند.

۱۵. در ج ۱، ص ۱۴۶ تحت عنوان میرزا یوسف مجتهد

تبریزی به خطا و اشتباه زندگی پسرش میرفتاح را به جای پدرش نگاشته و در حالی که میرزا یوسف در سال ۱۲۴۲ قمری وفات یافته، تاریخ وفات پسرش میرفتاح (۱۲۶۹ هـ) را برای پدرش ثبت کرده است. تنها منبع مؤلف، کتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۴۰۴) بوده، در حالی که آنجا نیز مطلب بر خلاف نوشته مؤلف محترم است.

۱۶. در ج ۱، ص ۲۰۷ نوشته: «مرحوم محمد حسن

مامقانی در سال ۱۲۳۷ به دنیا آمد و موقع وفات پدرش هشت ماهه بوده»؛ در حالی که (در ص ۱۲۹) خود ذکر کرده که پدرش در سال ۱۲۴۷ وفات یافته که در این صورت مرحوم محمد حسن دهساله بوده است.

*

۱۷. در ج ۱، ص ۱۰۸ تحت عنوان آیت الله سید حسین

۵. دانشوران آذربایجان، اثر نگارنده (مخطوط)

۶. آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۵۵.

جلال‌الدین آشتیانی کپی برداری شده است. این بخش از زندگینامه به حدی سردرگم و به هم ریخته است که خواننده متوجه نمی‌شود زندگی مولی عبدالله زنوزی را مطالعه می‌کند یا پسرش آقا علی مدرس را. در عین حال زندگی مفصل و تکراری آقا علی مدرس طی شش صفحه دوباره در صفحه ۷۳۳ آورده شده است. از جمله موارد دیدنی این بخش از کتاب پاورقی و استناد به کتاب هاست. در یکی از این موارد چنین آمده است: «سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، آبان ۳۵۴ (ه.ق)» (۱۱) و صحیح آن چنین است: انوار جلیه، ملا عبدالله زنوزی، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، آبان ۱۳۵۴ (ه.ش).

۷. در ج ۱، ص ۲۵۹ زندگی مختصری تحت عنوان شیخ

زین‌العابدین مرنندی آورده است. در اینجا نکاتی قابل ذکر است: اولاً، زادگاه وی تبریز است و نه مرنند، چنانکه در حال حاضر هم منزل مسکونی اش در تبریز و در دست احفادش قرار دارد و علت معروف شدنش به مرنندی این بود که مدت هشت سال در هرزند مرنند در محضر مولا علی هرزندی از تلامذه مبرز شیخ انصاری به تحصیل پرداخته بود. ثانیاً، مؤلف محترم از روی بی‌اطلاعی و ضعف تحقیق چنان از وی سخن رانده که مثل اینکه او یک عالم معمولی بوده، در حالی که به شهادت بزرگان و دانشوران وی از او تاد زمان و بندگان خاص خدا در روی زمین بود، چنانکه آیت الله خویی می‌فرمود: «اگر من بدین مرتبه رسیده‌ام از اثر نان شیخ زین‌العابدین بوده است». ^۵ ثالثاً، جد مرحوم زین‌العابدین آقا حسین بوده و نه زین‌العابدین.

۸. در ج ۲، ص ۷۰۴ تالیفاتی به ملا رجبعلی تبریزی نسبت

داده که همه نادرست بوده و به ملا عبدالله زنوزی تعلق دارد، چنانکه مؤلف خود در صفحه ۷۲۰ در زندگینامه ملا عبدالله زنوزی بدان تصریح کرده است.

۹. در ج ۱، ص ۱۶۷ مختصری از زندگی مجاهد بزرگ

میرزا علی آقا قاضی نیایی معروف به سیف‌العلماء را نوشته و از روی بی‌اطلاعی وی را به فرقه شیخیه نسبت داده و او را از زمره آنها شمرده، در حالی که این نسبت نارواست و شخصی که شیخی بوده هم نام وی میرزا علی قاضی بُنایی دیگری بوده که در حدود پنجاه سال پس از وی می‌زیست و به خاطر اعمال نادرست و غیر عادلانه سخت مورد تنفر مردم قرار داشت. در مقابل (در ج ۱، ص ۱۴۵) میرزا حسن گوهر قراجه‌داغی را که از علمای شیخیه و شاگرد احسایی و سید کاظم رشتی بوده، ^۶ با

- و ص ۱۷۲ (با تاریخ وفات اشتباه) و ص ۵۱۳.
- زندگی ملا عبدالله زنوزی در دو جا: ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۲، ص ۷۰۷.
- زندگی میرزا عبدالله افندی تبریزی در دو جا: ج ۱، ص ۵۰۸ و ۹۸.
- زندگی میرزا ابوالقاسم اردوبادی در دو جا: ج ۱، ص ۲۳۸ و ۵۰۹.
- زندگی محقق اردبیلی در دو جا: ج ۱، ص ۵۰۶ و ۷۵.
- زندگی سید محمد ابراهیم تبریزی قزوینی در دو جا: ج ۱، ص ۵۱۰ (دو شماره پی در پی)
- زندگی محمد علی اونساری قراجه داغی در دو جا: ج ۱، ص ۱۷۵ و ۵۱۶.
- زندگی شیخ محمود شیخ الاسلام تبریزی در دو جا: ج ۱، ص ۱۷۷ و ۵۱۷.
- زندگی شیخ موسی مجتهد تبریزی در دو جا: ج ۱، ص ۱۷۲ و ۵۱۷.
- زندگی الهی اردبیلی در دو جا: ج ۱، ص ۵۰۳ و ج ۲.
- زندگی آقا علی مدرس زنوزی در دو جا: ج ۲، ص ۷۰۵ و ۷۳۳.
- زندگی جلال الدین تبریزی در دو جا: ج ۱، ص ۸۴۵ و ۸۷۰.
- زندگی علامه طباطبایی در سه جا: ج ۱، ص ۵۴۰ و ج ۲، ص ۷۴۲ و ۹۳۳.
- زندگی میر عبدالباقی خطاط تبریزی در دو جا: ج ۱، ص ۵۰۷ و ج ۲، ص ۸۸۸ (البته با صد سال اختلاف در تاریخ وفات!).
۲۱. کتاب آن چنانکه از نامش هویدا است در معرفی مفاخر آذربایجانی نگاشته شده است، ولی فراهم آورنده کتاب سرگذشت برخی رجال علمی را که نامشان گویای سرزمینشان است با اندک ارتباطی و تناسبی آورده است؛ از جمله: خواجه الدین رشیدالدین فضل الله همدانی در ج ۱، ص ۴۹۸، علی بن محمد سمرقندی قوشچی در ج ۲، ص ۶۸۴ و مجدالدین جیلی در ج ۱، ص ۶۸۲ و عکس آیت الله حسن زاده در زندگی مرحوم آقا میرزا مهدی قاضی طباطبایی ج ۲، ص ۹۳۲ (آنها عکس جوانی و در حال اقامه جماعت!).
۲۲. در زندگی مختصر مجدالدین جیلی (چنانکه گفتیم ارتباطی به آذری بودن ندارد) دو اشتباه بزرگ وجود دارد: اولاً، وفات وی در قرن هفتم نبوده، زیرا وی استاد فخرالدین رازی و شیخ اشراق سهروردی در مراغه بوده و هر دو در قرن ششم می زیستند و مجدالدین هم در نیمه دوم قرن ششم وفات نموده جوانی و در حال اقامه جماعت!).
۲۳. آقا بزرگ طهرانی، الکواکب المنتشرة، ص ۱۹۱.
۲۴. همان، ص ۵۰۸.

مرعشی تبریزی، می نویسد: «از فقهای عالی قدر قرن دوازدهم و یکی دیگر از برجستگان آن دیار می باشد»، در حالی که علامه طهرانی بدون هیچ عنوان و لقبی از وی نام برده و تنها می نویسد: وی در قرن دوازدهم می زیست^۷، معلوم نیست لقب آیت اللهی و فقاقت از کجای جمله استفاده می شود. این در حالی است که شمار زیادی از فقهای زبده و نخبه آذربایجان فراموش شده و هیچ نشانی از آنها در این کتاب یافت نمی شود، ولی خلیل کاتبان و فضلا که به نام فقیهان آورده شده اند زیاد به چشم می خورد.

۱۸. در ج ۱، ص ۱۰۴ عنوانی برای میرزا محمد علی تبریزی (م ۱۱۳۹) آورده است: اولاً، این تاریخ زمان اجازه استادش سید محمد حسین خاتون آبادی به میرزا محمد علی تبریزی است و نه تاریخ وفات آن. ثانیاً، از مطالب اجازه استاد از جمله صفت کھف الجاج والمعتزمین و بیانات علامه طهرانی معلوم می شود وی شخصی فاضل و ادیب بوده^۸ و آوردن او در زمره فقها و اعطای لقب آیت اللهی به او کاملاً بی مورد است.

*

۱۹. مؤلف محترم، زندگی برخی بزرگان را به صورت تعارفی گذرانیده و تقریباً هیچ اطلاعی از حیات علمی و اجتماعی آنها به دست نداده است و با اینکه برای برخی از آنها حق استادی قائل شده، با این روش حق آنان را به جای آورده است! از این مواردند: ج ۱، ص ۴۷۵؛ ج ۱، ص ۴۷۹؛ ج ۱، ص ۵۲۸؛ ج ۱، ص ۵۳۰.

۲۰. تعداد قابل توجهی از زندگینامه ها تکراری بوده و سرگذشت علمی آنها در دو یا سه جا آمده است، مؤلف محترم حتی از پیش پا افتاده ترین قواعد سرگذشتنامه نویسی که ارجاع دادن در موارد تکراری است بی اطلاع بوده است: اولاً تکرار زندگینامه یک شخص در دو یا سه جا به اعتبار تخصص (مثلاً یکبار در بخش فقها، بار دیگر در بخش فلاسفه و ...) کاری غیر فنی شمرده می شود. ثانیاً در مواردی که مجبور به تکرار یک شخص در دو یا سه جا است، بار اول زندگی وی را با تمام جوانب آورده و در مورد دوم و سوم نام شخصیت بدون شماره ترتیب و بصورت ارجاع به مورد اول آورده می شود. برخی از این تکرارها متعمداً صورت گرفته مثل زندگی علامه طباطبایی، ولی عمده آنها به جهت بی اطلاعی و عدم دقت نویسنده واقع شده است.

زندگی میرزا لطفعلی قراجه داغی در سه جا: ج ۱، ص ۱۳۶

بخش فقیهان عده زیادی از آنها را که به قرون دهم تا سیزدهم تعلق داشته با لقب «آیت الله» ذکر نموده، در حالی که آن اعضاء این لقب خاص مرسوم نبوده است؛ مضاف بر آن لقب مزبور را برای همه فقهای آن بخش استعمال ننموده و بدون هیچ ضابطه و قاعده مشخصی، مطابق ذوق و علاقه شخصی برای بعضی به کار برده و برخی دیگر را از آن لقب محروم ساخته است.

۲۶. مؤلف محترم زندگینامه جمع قابل توجهی از شخصیت‌ها را به صورت بسیار ناشیانه و کم مایه ای متورم نموده و صفحات انبوهی را به آنها اختصاص داده است که در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف. استفاده از مطالب دیگر منابع مخصوصاً در فن تاریخ و سرگذشتنامه نویسی امری لازم و ضروری است و نویسنده بدان سبب مواخذه نمی‌شود، ولی نقل قول‌های بسیار طولانی و کپی کردن صفحات زیاد و بسیاری موارد نامربوط (برای برف انبار کردن مطالب) کاری ناپسندیده، غیر علمی و امری بسیار سخیف و کم مایه شمرده می‌شود و ارزش علمی کتاب‌ها را در حد یک منبع دست چندم پایین می‌آورد. این روش نازیبا در این کتاب بویژه در جلد دوم بسیار به چشم می‌خورد؛ برای نمونه تعدادی از آنها را متذکر می‌شویم:

الف. در ج ۲، ص ۶۹۵، نه صفحه درباره مباحث فلسفی بدون هیچ ارتباطی با زندگی ملا رجبعلی تبریزی- از زبان هانری کربن آورده است.

ب. در ج ۲، ص ۶۸۵، چهار صفحه درباره فلسفه اشراق - بدون هیچ ارتباطی با زندگی و دود تبریزی- از زبان هانری کربن آورده است.

ج. در ج ۲، ص ۶۶۳، یازده صفحه درباره فلسفه اشراق و افکار فلاسفه کهن ایرانی و بدون ارتباط با زندگی شیخ اشراق از زبان هانری کربن آورده است.

د. در ج ۲، ص ۹۳۳ که سومین زندگینامه علامه طباطبایی است (!)، ۸۵ صفحه از روی کتاب «مهر تابان» علامه طهرانی کپی شده و بدون هیچ تغییر و تبدیلی به همان صورت آورده شده است.

ب. در فن شخصیت‌نگای و ترجمه نویسی هنر و توانایی مولف زمانی آشکار می‌گردد که از منابع پراکنده و مختلف، اما مطمئن و دقیق زندگی شخصی، علمی و اجتماعی افراد جمع‌آوری و با تنظیم و ترکیب منطقی آنها با یکدیگر و تفکیک مطالب صحیح و سقیم از همدیگر، چهره روشن، شفاف و

۹. یاقوت حموی، معجم الادبیه، ج ۱۹، ص ۳۱۵.

است؛ ثانیاً، اینکه مؤلف درباره مجدالدین نوشته که: «یاقوت گفته است در ادب او جای سخن وجود دارد» در هیچ جای معجم الإدیبا یافت نمی‌شود. معلوم نیست مؤلف از روی چه کتابی این ادعا را آورده است، این در حالی است که یاقوت از وی با جمله «شیخ الامام الفقیه الاصولی الحکیم» یاد کرده است.^۹

*

فن شخصیت‌نگاری و سرگذشتنامه نویسی که شعبه ای از علم تاریخ به شمار است، فنی ارزشمند و بسیار مهم است و مقدمات، شرایط و قواعد بسیاری دارد که در صورت بی‌اطلاعی و یا عدم اعتنا به آنها، سرگذشتنامه‌ها از حالت تاریخی و موثر علمی خارج شده و بیشتر به قصه و حکایت شبیه خواهد شد، در این مقال به برخی اشکالات و نقایص فن شخصیت‌نگاری این کتاب اشاره می‌کنیم:

۲۳. بخش دوم جلد اول، عنوان مفسران آذربایجان نام گرفته و بالتبع باید با عنوان مفسران آغاز شود؛ ولی در سی مورد با نام و عنوان تفسیر آغاز شده است؛ مثل تفسیر بابا احمد شادآبادی، تفسیر برهان الدین شبستری، حاشیه خلخالی بر تفسیر بیضاوی و این همانند آن است که در بخش فقها و فلاسفه، عناوین را با نام کتاب‌های فقهی و فلسفی آغاز کنیم.

۲۴. در فن ترجمه‌نگاری و سرگذشتنامه نویسی ذکر تاریخ ولادت و بویژه تاریخ وفات اشخاص بسیار مهم و قابل توجه است و این نکته پر اهمیت در کتاب‌های تاریخی اهل سنت بسیار دقیق رعایت شده است؛ چنانکه کمتر کسی از شخصیت‌ها را می‌توان یافت که تاریخ دقیق وفات آنها (سال، ماه و روز) ذکر نشود. این در حالی است که در کتاب حاضر اولاً تاریخ وفات بسیاری از شخصیت‌ها غلط و نادرست ذکر شده که به برخی اشاره خواهیم کرد و ثانیاً بسیاری از شخصیت‌ها و حتی برخی از معاصران که اخیراً وفات یافته‌اند، تاریخ تقریبی وفات آنها آورده شده است. از این نمونه هستند عناوین مذکور در ج ۱، ص ۳۸۳؛ ج ۱، ص ۳۶۱؛ ج ۱، ص ۳۴۸ و ج ۱، ص ۳۴۴.

۲۵. چنانکه از متون تاریخی سده‌های اخیر برمی‌آید، لقب «آیت الله» که در حال حاضر برای فقها و مجتهدان به کار برده می‌شود، بعد از وفات شیخ اعظم مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱) در میان حوزه‌های علمیه مرسوم شده است و قبل از آن القاب و عناوین دیگری به کار می‌بردند (جز علامه حلی که با لقب آیت الله مطلق شناخته می‌شد)، در این کتاب مؤلف محترم در

رجال و دانشور علمی و دینی در خود پرورانده و یا شهرهای تاریخی مهمی چون ارومیه، خوی، خلخال، مرند، اهر، سراب و میانه، سزاوار چنین کم توجهی و ارائه اطلاعات نادرست و ناقص است؟ مؤلف محترم با مراجعه به کتاب‌های تاریخی مهمی چون تلخیص معجم الآداب، معجم الادباء، الوافی بالوفیات، فوات الوفیات، تاریخ نیشابور، التدوین فی اخبار قزوین و ... می‌توانست شخصیت‌های بزرگ و معتبری از شهرهای مزبور شناسایی و معرفی کند.

۲۸. در پایان مقال برخی اشتباهات و خطاهایی که در توری کتاب به نظر رسید، از باب نمونه ذکر می‌شود:

- ج ۱، ص ۱۰۳: آدرس به شماره ج ۵/ ۱۹۰-۱۹۱ غلط و صحیح آن ج ۶/ ۱۹۰-۱۹۱ است.

- ج ۱، ص ۱۰۷: تاریخ وفات محمدحسن زنوزی در سال ۱۲۱۸ ق غلط و صحیح آن ۱۲۴۶ ق است.^{۱۱}

- ج ۱، ص ۱۰۴: تاریخ وفات علی نقی اردبیلی در ۱۱۳۵ غلط و صحیح آن بعد از ۱۱۳۵ است.^{۱۲}

- ج ۱، ص ۳۰۹: تاریخ وفات شیخ علی مرندی در ۱۳۷۹ غلط و صحیح آن ۱۳۷۰ است.^{۱۳}

- ج ۱، ص ۲۲۲: تاریخ وفات سید احمد خسرو شاهی در ۱۳۲۷ غلط و صحیح آن ۱۳۲۶ است.^{۱۴}

- ج ۱، ص ۵۱۴: ریاض العلماء غلط و صحیح آن ریاض المسائل است.

- ج ۱، ص ۱۴۴: تاریخ وفات محمد حسین دزماری در ۱۲۶۶ غلط و تاریخ مزبور سال حیاتش است.

- ج ۱، ص ۱۴۶: تاریخ وفات جمال الدین طباطبایی در ۱۲۶۹ غلط و صحیح آن ۱۳۶۹ است.^{۱۵}

- ج ۱، ص ۶۴۵: تاریخ وفات نظامی گنجوی در ۴۵۰ غلط و صحیح آن ۵۷۲ است.^{۱۶}

- ج ۱، ص ۶۸۰: آدرس عیون الانباء ج ۳/ ۳۸۳ غلط و صحیح آن ج ۳/ ۲۸۳ است.

○

دقیقی از سیر زندگی و مراتب علمی و عملی آن شخص ارائه بدهد، در این صورت شخصیت نگار هنر خلاق خود را به منصه ظهور رسانده و وظیفه خطیر خود را درباره معرفی شخصیت‌های علمی و عملی، ارائه سمبل‌های قابل اعتماد و هدایتگر به نسل جوان، حفظ و ضبط دقیق رجال دینی و علمی در سینه تاریخ و بسیاری نتایج دیگر انجام داده است.

در کتاب مورد بحث، مؤلف محترم زندگی دو تن از شخصیت‌های ممتاز معاصر یعنی آیت الله العظمی مرعشی نجفی و استاد علامه محمد تقی جعفری را که به صورت مصاحبه‌های طولانی در مجلات و جراید منتشر شده است، بدون هیچ گونه تغییر و تنظیمی کپی برداری کرده و صفحات بسیاری (نزدیک صد صفحه) را بدان اختصاص داده است. زندگی مصاحبه‌ای (۱) آیت الله مرعشی در ج ۱، ص ۴۰۵-۴۴۶ و زندگی مصاحبه‌ای (۱) علامه جعفری در ج ۲، ص ۷۵۳-۸۰۸ به شکلی نامناسب درج شده که در شأن مقام علمی و اجتماعی آن دو شخصیت ممتاز معاصر نیست و خود حکایت از عدم توانایی مولف در ترکیب و تنظیم منطقی آنها به صورت یک زندگی منسجم و دقیق علمی می‌کند.

۲۷. عدم رعایت تناسب و تعادل در کمیت زندگینامه‌ها از نقایص بزرگ کتاب حاضر شمرده می‌شود. با اندک توری در جلد اول و دوم کتاب چنین به ذهن خواننده القا می‌شود که این کتاب مفاخر تبریز است تا مفاخر آذربایجان. از مجموع سیصد عنوان (البته با احتساب تکراری‌ها) حدود ۱۵۰ نفر به معرفی مفاخر تبریزی و در مقابل تعداد اندکی به بقیه شهرهای آذربایجان بزرگ (شامل جمهوری آذربایجان، اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی) اختصاص یافته است، چنانکه از مراغه چهار نفر، ارومیه هشت نفر، خوی پانزده نفر، مرند چهار نفر، میانه چهار نفر، خلخال هشت نفر، اهر هفت نفر، بناب دو نفر، سراب دو نفر و آذرشهر دو نفر معرفی گشته است. در این میان بیش از همه به شهر کهن مراغه - که به اعتراف مولف «در طول تاریخ خود خاستگاه دانشمندان بزرگ در رشته‌های گوناگون بوده که آوازه آنها از محیط مراغه گذشته است»^{۱۰} جفا رفته است.

آیا شهری سترگ با پیشینه علمی و تاریخی روشن و درخشان که تنها در عصر خواجه طوسی و دانشگاه عظیمش ده‌ها نفر

۱۰. عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان، ج ۲، ص ۱۱۱۷.

۱۱. آقا بزرگ طهرانی، الکلام البهرة، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۲. آقا بزرگ طهرانی، الکواکب المنتشرة، ص ۵۵۹.

۱۳. آقا بزرگ طهرانی، نقیة البشر، ج ۴، ص ۱۳۷۱.

۱۴. همان، ص ۱۱۹.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱۶. تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۱۰۱.

